



The Entrance Exam, A Competition for Money or Talent; 10 People Passed, 290 Failed, is this a Profitable Investment?

Ali Ghassemi^{1*}

¹ PhD student, History of Culture and Civilization of Islamic Nations, Psychology, Islamic Azad University, Urmia Branch, Urmia, Iran

* **Corresponding author:** Asg.infor@gmail.com

Received: 2025-12-22

Accepted: 2026-01-23

Abstract

The Iranian entrance exam is a huge investment with a near-zero return. The capital includes time (3–5 years), energy, financial costs (50–500 million Tomans), and the psycho-emotional capital of millions of students and families. The only benefit is limited acceptance (for example, 10 out of 300 in certain fields).

Personal harm: More than 85% of candidates fail. The theory of general attributions (1967) shows that failure is attributed to the system, but the defense mechanism leads to isolation, depression, anxiety, physical disorders (sleep, digestion, immunity) and even suicide.

Family harm: Blame ("We spent so much, it became forbidden"), comparison ("So-and-so's child was accepted"), humiliation ("You are nothing"), parental guilt. These destroy trust, create emotional distance, disrupt the power structure (illusion of power in the successful, defiance in the unsuccessful) and even lead to divorce.

Social harms: The entrance exam is a competition for capital; the top ranks are mostly prosperous. Deprived areas with zero access fuel a sense of deprivation, hidden anger, forced migration, a cycle of poverty, and a decline in national cohesion.

Conclusion: Small profits are incompatible with huge capital. The entrance exam is not a test of talent, but a mirror of inequality.

Suggestions: Elimination/structural review of the entrance exam, continuous assessment, real income quota, free educational platform, scholarships for low-income earners, mental health in schools, a campaign for success without the entrance exam, a ban on advertising ranks. The entrance exam is the destruction of generations. An urgent review is necessary.

Keywords: The Iranian university entrance exam, High-risk investment, Psychological harm, Class inequality, Structural reform

© 2023 Journal of Mental Health in School (JMHS)



This work is published under CC BY-NC 4.0 license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Ghassemi A. (2026). The entrance exam, a competition for money or talent; 10 people passed, 290 failed, is this a profitable investment? *JMHS*, 3(4): 16-21.





کنکور، مسابقه پول یا استعداد؛ ۱۰ نفر قبولی، ۲۹۰ نفر شکست، آیا این سرمایه گذاری سودآور است؟

علی قاسمی^{۱*}

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی، رشته تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، روانشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه، ارومیه، ایران
* نویسنده مسئول: Asg.infor@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۰۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

چکیده

کنکور ایران، سرمایه‌گذاری عظیمی با بازده نزدیک به صفر است. سرمایه شامل زمان (۳-۵ سال)، انرژی، هزینه‌های مالی (۵۰-۵۰۰ میلیون تومان)، و سرمایه روانی-عاطفی میلیون‌ها دانش‌آموز و خانواده است. سود تنها قبولی محدود (مثلاً ۱۰ نفر از ۳۰۰ در رشته‌های خاص) است.

آسیب‌های فردی: بیش از ۸۵٪ داوطلبان ناکام می‌مانند. نظریه اسناد کلی (۱۹۶۷) نشان می‌دهد شکست به سیستم نسبت داده می‌شود، اما مکانیسم دفاعی به انزوا، افسردگی، اضطراب، اختلالات جسمی (خواب، گوارش، ایمنی) و حتی خودکشی منجر می‌گردد. آسیب‌های خانوادگی: سرزنش («این همه خرج کردیم، حرام شد»)، مقایسه («بچه فلانی قبول شد»)، تحقیر («تو هیچی نمی‌شی»)، حس گناه والدین. این‌ها اعتماد را نابود، فاصله عاطفی ایجاد، ساختار قدرت را مختل (توهم قدرت در موفق‌ها، سرکشی در ناکام‌ها) و حتی به طلاق می‌انجامد.

آسیب‌های اجتماعی: کنکور مسابقه سرمایه است؛ رتبه‌های برتر عمدتاً مرفه‌اند. مناطق محروم با دسترسی صفر، حس محرومیت، خشم پنهان، مهاجرت اجباری، چرخه فقر و کاهش انسجام ملی را دامن می‌زنند.

نتیجه: سود ناچیز با سرمایه عظیم همخوانی ندارد. کنکور نه آزمون استعداد، بلکه آینه نابرابری است. پیشنهادات: حذف/بازنگری ساختاری کنکور، ارزیابی مستمر، سهمیه واقعی درآمدی، پلتفرم آموزشی رایگان، بورسیه کم‌درآمدها، سلامت روان مدارس، کمپین موفقیت بدون کنکور، ممنوعیت تبلیغ رتبه‌ها کنکور نابودی نسل‌هاست. بازنگری فوری ضروری است.

واژگان کلیدی: کنکور، سرمایه‌گذاری پرریسک، آسیب روانی، نابرابری طبقاتی، بازنگری ساختاری

تمامی حقوق نشر برای فصلنامه سلامت روان در مدرسه محفوظ است.

شیوه استناد به این مقاله: قاسمی، علی. (۱۴۰۴). کنکور، مسابقه پول یا استعداد؛ ۱۰ نفر قبولی، ۲۹۰ نفر شکست، آیا این سرمایه گذاری سودآور است؟ فصلنامه سلامت روان در مدرسه، ۳(۴): ۲۱-۱۶.

مقدمه

سنجند و این رویکرد به ما کمک می‌کند تا کارایی و مدیریت بهینه منابع را بهتر ارزیابی کنیم. جهت تقرب به ذهن، این موضوع را با ذکر مثالهایی توضیح می‌دهم، تصور کنید پدری

در دنیای اقتصاد، موفقیت یک سرمایه‌گذاری را نه با میزان سود مطلق، بلکه با بازده نسبی آن در مقایسه با سرمایه اولیه می

به دانشگاه و رشته های به اصطلاح خوب راه بیابند، آیا این موفقیت اندک، ارزش نابودی رویاهای ۲۹۰ نفر دیگر را دارد؟ یا برای خوشحالی ۱۰ خانواده، آیا می توان ۲۹۰ خانواده دیگر را به ورطه اندوه و حسرت فرو برد؟

به عبارت دیگر و به بیانی متفاوت، سرمایه روانی و عاطفی که خانواده ها و فرزندان شان با جان و دل در مسیر کنکور به گرو می نهند، (از استرس شبانه و امیدهای والدین تا فشار روانی دانش آموزان و هزینه های هنگفت کلاسهای کنکور و آزمون ها و پانسیون ها، در اینجا به معنای سرمایه) سؤالی اساسی را پیش روی ما می نهد که آیا این سرمایه عظیم با سودی ناچیز (قبولی تعداد محدودی از دانش آموزان) همخوانی دارد؟ به عبارت دیگر آیا این میزان سود با آن میزان سرمایه همخوانی منطقی دارد؟ به زبان ساده تر، آیا نصب بنری در برابر مدرسه که تصویر ۱۰ دانش آموز به اصطلاح پیروز را به رخ می کشد، با اندوه و دل شکستگی ۲۹۰ نفر دانش آموز دیگر و خانواده هایشان، توافقی منطقی دارد؟ آیا سودی که به دست می آوریم با سرمایه ای که هزینه می کنیم، همخوانی پیدا می کند؟ این پرسش ها، ما را به کاوش عمیق تر در وضعیت کنکور ایران و پیامدهایش بر جامعه می کشاند و ضرورت بازنگری در این سیستم پرتناقض را برجسته می کنند.

تأثیرات منفی قبول نشدن در کنکور بر خود دانش آموزان

قبول نشدن در کنکور (دانشگاه های خاص و رشته های خاص) استعداد این را دارد که یک ضربه عمیق روانی به خود دانش آموز بزند. شاید نتوان آمار دقیقی استخراج کرد، لیکن به تجربه می توان ادعا نمود که این ناکامی، سالانه بیش از ۸۵ درصد داوطلبان را تحت تأثیر قرار می دهد. از منظر روان شناختی، نظریه اسناد هارولد کلی، (نظریه اسناد هارولد کلی، ارائه شده توسط روان شناس برجسته هارولد کلی در سال ۱۹۶۷، یک چارچوب علمی برای تحلیل فرآیندهای شناختی افراد در تفسیر علل موفقیت ها و ناکامی هایشان است. این نظریه بیان می کند که افراد به طور طبیعی به دنبال نسبت دادن علل به نتایج تجربه شده هستند و این اسناد می تواند به عوامل داخلی (مانند تلاش یا توانایی شخصی) یا خارجی (مانند شرایط محیطی، سیستم یا شانس) متمایل شود. به ویژه، در مواجهه با شکست، افراد اغلب از مکانیسم دفاعی استفاده می کنند و آن را به عوامل خارجی نسبت می دهند تا عزت نفس و تصویر ذهنی خود را حفظ کنند. برای نمونه، یک دانش آموز ناکام در کنکور ممکن است ناکامی خود را به "ناعادلانانه بودن سیستم آموزشی" نسبت دهد تا احساس ناکارآمدی را کاهش دهد. این رویکرد، اگرچه به

برای آموزش تجارت در بازار، به یکی از فرزندان ۱۰ میلیون تومان و به دیگری ۲۰ میلیون تومان برای شروع یک تجارت کوچک می دهد. پس از یک سال تلاش، فرزند اول با مدیریت دقیق و هوشمندانه، موفق می شود ۱ میلیون تومان سود به دست آورد که معادل ۱۰ درصد بازده سرمایه اش است. در مقابل، فرزند دوم با وجود سرمایه دو برابری، تنها ۱.۲ میلیون تومان سود می کند که بازدهی حدود ۶ درصد را نشان می دهد. در نگاه اول، ممکن است به نظر بیاید که فرزند دوم با سود بیشتر، موفق تر بوده است، اما وقتی بازده نسبی را محاسبه می کنیم، واقعیت روشن می شود: فرزند اول با استفاده بهینه از منابع محدود خود، کارایی بیشتری داشته و از این منظر، موفق تر عمل کرده است. یا به عنوان مثالی دیگر، در عرصه علم و مدیریت منابع، کارایی یک فعالیت فکری را نه صرفاً از طریق حجم دستاوردهای مطلق، بلکه از منظر بازده نسبی آن در قبال سرمایه گذاری زمانی ارزیابی می نمایند. به عنوان نمونه، فرض کنید دو فرد با انگیزه در مسیر تعمیق دانش خویش، به مطالعه کتاب اختصاص می دهند. فرد نخست، با نظم و دقت، روزانه یک ساعت از وقت خویش را (معادل هفت ساعت در هفته) به این مهم اختصاص می دهد، در حالی که فرد دوم، با صرف دو ساعت در روز (معادل چهارده ساعت در هفته)، به این فعالیت می پردازد. پس از یک دوره یک ماهه (شامل چهار هفته)، فرد اول با بهره‌وری شایسته، دو اثر ادبی یا علمی را به اتمام می رساند، که بازدهی معادل (۰.۲۸۶) کتاب در هر ساعت مطالعه را به نمایش می گذارد. در مقابل، فرد دوم با تلاشی بیشتر، سه کتاب را به پایان می برد، که بازده او را به حدود (۰.۲۱۴) کتاب در هر ساعت می رساند. در نگاه اول فرد دومی سه کتاب مطالعه کرده و نفر نخست، یک کتاب. لیکن با دقت در مثال متوجه خواهیم شد، فرد اول با بهره‌گیری بهینه از زمان محدود و تمرکز عمیق تر، کارایی بالاتری را به اثبات می رساند. حالا بنده قصد دارم از موارد مطروحه در مقدمه، وضعیت مدارس و میزان قبولی دانش آموزان آنها را در کنکور مورد بررسی قرار دهم.

کنکور، این ازدهای عظیم الجثه نظام آموزشی ایران، به سان سرمایه گذاری پرریسکی است که میلیون ها دانش آموز و خانواده هایشان را در گرداب امید و نومیدی فرو می برد. میلیون ها انسان جوان، منابع گران بهای عمر خویش—از زمان و انرژی گرفته تا رویاهای شبانه و هزینه های مالی طاقت فرسا—را در این میدان رقابت سرمایه گذاری می کنند. با این حال، این سیستم، تنها به اقلیت اندکی اجازه می دهد تا میوه شیرین موفقیت را بچینند، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق را با چنگال های ناکامی و یأس مواجه می سازد. به عنوان مثال، در یک مدرسه فرضی با ۳۰۰ دانش آموز کنکوری، اگر تنها ۱۰ نفر

پدر یا مادری می‌گوید: «این همه خرج کردیم، این شد نتیجه؟» یا «بچه فلانی رتبه آورد، تو چرا نتونستی؟» این جملات، نه تنها شکست تحصیلی، بلکه هویت و ارزش انسانی فرزند را هدف قرار می‌دهند. روانشناسان معتقدند که سرزنش مداوم، سندرم شکست‌خورده را در ذهن نوجوان تثبیت می‌کند؛ او دیگر خودش را ناتوان می‌بیند، نه فقط در درس، بلکه در زندگی. این حس ناتوانی، به تدریج از حوزه تحصیلی فراتر می‌رود و به تمام جنبه‌های زندگی سرایت می‌کند؛ نوجوان ممکن است در آینده از هر چالش جدیدی فرار کند، چون باور دارد «من نمی‌توانم». این باور، ریشه‌های عمیقی در روان او می‌زند و حتی پس از سال‌ها، در تصمیم‌گیری‌های شغلی، عاطفی و اجتماعی‌اش اثر می‌گذارد. در کنار این سرزنش‌ها، برخی خانواده‌ها شروع به مقایسه فرزندان خود با دیگر بچه‌ها می‌نمایند که به گفته صاحب‌نظران، مقایسه شدن با دیگران، بدترین نوع تحقیر عاطفی است. فاصله عاطفی ایجاد شده توسط مقایسه، گاهی غیرقابل جبران است. در بلندمدت، این مقایسه‌ها به یک **الگوی ذهنی منفی** تبدیل می‌شود؛ نوجوان در بزرگسالی نیز خود را با همکاران، دوستان یا حتی شریک زندگی‌اش مقایسه می‌کند و همیشه احساس کمبود خواهد کرد. این چرخه، نه تنها رابطه با والدین، بلکه **همه روابط نزدیک** او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

توهین‌هایی مثل: «تو هیچی نمی‌شی»، «این همه پول دادیم، حرام شد»، «دیگه بهت افتخار نمی‌کنم» این جملات، زخم‌های روانی ایجاد می‌کنند که سال‌ها باقی می‌مانند. این توهین‌ها، نه فقط در لحظه، که در **حافظه بلندمدت** فرزند ثبت می‌شوند و در موقعیت‌های استرس‌زا، دوباره فعال می‌شوند. یک نوجوان ممکن است سال‌ها بعد، در یک مصاحبه شغلی، با شنیدن کلمه «شکست»، ناگهان یاد جمله «تو هیچی نمی‌شی» بیفتد و اعتمادبه‌نفسش فرو بریزد.

والدینی که هویت خود را به موفقیت فرزند گره زده‌اند، با شکست او، خود را شکست‌خورده می‌بینند. این حس، به عصبانیت، افسردگی، یا حتی پرخاشگری فیزیکی منجر می‌شود. این انتقال خشم، یک **چرخه معیوب چندنسله‌ای** ایجاد می‌کند؛ والدینی که خود در کودکی تحت فشار بوده‌اند، همان فشار را به فرزندانشان منتقل می‌کنند و این الگو، نسل به نسل ادامه می‌یابد.

علاوه بر این، ناکامی در کنکور می‌تواند **ساختار قدرت در خانواده** را نیز تغییر دهد. در بسیاری از خانواده‌ها، والدین تا قبل از کنکور، **اقتدار مطلق** دارند؛ اما پس از اعلام نتایج، اگر فرزند رتبه خوبی نیاورد، ممکن است والدین احساس کنند **کنترل خود را از دست داده‌اند**. این حس، به تلاش برای

تنظیم هیجانی کمک می‌کند، اما می‌تواند درک واقع‌بینانه از وضعیت را مختل کند و بر رفتارهای آتی تأثیر بگذارد. توضیح می‌دهد که افراد ناکام، شکست را به عوامل خارجی مانند سیستم آموزشی نسبت می‌دهند تا عزت نفس خود را حفظ کنند. اما این مکانیسم دفاعی، اغلب به انزوای اجتماعی و کاهش انگیزه تحصیلی می‌انجامد. برای مثال، دانش‌آموزی که پس از سال‌ها تلاش در کنکور ناکام می‌ماند، ممکن است احساس بی‌ارزشی کند و این حس، به افسردگی یا اضطراب تبدیل شود. برخی از گزارش‌های جهانی نشان می‌دهد که حدود ۳۰ درصد کودکان تحت فشار تحصیلی، با علائم افسردگی روبه‌رو می‌شوند، و در ایران با شدت رقابت و مقایسه، این رقم می‌تواند بالاتر از این باشد. این آسیب‌ها، نه تنها عاطفی، بلکه می‌تواند آسیب‌های جسمی نیز باشند. استرس مزمن ناشی از ناکامی، به مشکلات خواب، سردردهای تنشی و میگرنی، اختلالات سیستم گوارشی و حتی کاهش ایمنی بدن منجر می‌شود. در موارد حادتر، این فشار حتی می‌تواند به افکار خودکشی نیز منجر شود. (این میزان آسیب می‌شود سرمایه‌ای که می‌پردازیم، قبولی تعداد محدودی می‌شود، سود!)

برخی از تأثیرات منفی قبول نشدن در کنکور بر خانواده‌ها

سرزنش؛ سَمی که اعتماد را می‌کشد. "این همه خرج کردیم، این شد نتیجه؟" "چه فلانی رتبه آورد، تو چرا نتونستی؟" مقایسه؛ شمشیری که قلب را می‌شکافت. "بین پسر عموم چطور قبول شد، تو چرا نتونستی؟" توهین و تحقیر؛ زخمی که دیده نمی‌شود. "تو هیچی نمی‌شی" "این همه پول دادیم، حرام شد" قربانی شدن والدین؛ حس بدی که وجود دانش آموز را پر از احساس گناه می‌کند. "من دیگه نمی‌تونم سرمو بالا بگیرم"

از شکست تحصیلی تا به هم خوردن تعادل خانواده

ناکامی در کنکور، همچنین می‌تواند موجی از تنش‌ها را به خانواده‌ها منتقل کند و روابط خانوادگی را مختل نماید. مخصوصاً برای والدینی که موفقیت فرزندشان در کنکور را معیار ارزش خود و آنها می‌دانند، اهمیت این موضوع صدچندان می‌شود. این قبیل خانواده‌ها، به عدم موفقیت فرزندشان در کنکور، اغلب با مجادله، سرزنش، توهین، تحقیر و مقایسه روی می‌آورند، که این امر به شدت بر روابط خانوادگی لطمه وارد می‌کند.

این سرزنش‌ها، مثل «چرا مثل بقیه نشدی؟»، اعتمادبه‌نفس فرزند را نابود می‌کند و فاصله عاطفی را افزایش می‌دهد. وقتی

سیستم آموزشی برای آن‌ها طراحی نشده. این حس، به انزوای اجتماعی، کاهش اعتمادبه‌نفس جمعی و حتی مهاجرت اجباری به شهرهای بزرگ منجر می‌شود. در این شیوه، تحصیل دیگر یک ارزش نیست، بلکه یک سرمایه‌گذاری سودآور تلقی می‌شود و والدین می‌گویند: «این همه پول دادیم، باید پزشک بشی!» مردم می‌بینند که پول برابر است با موفقیت. این چرخه، نسل بعدی را با والدینی پزشک یا مهندس دوباره پولدارتر می‌کند و نابرابری ادامه می‌یابد و ادامه می‌یابد و ادامه می‌یابد.

نتیجه‌گیری

کنکور در ایران، به‌سان یک سرمایه‌گذاری پرریسک، میلیون‌ها دانش‌آموز و خانواده را در گردابی از امید، هزینه و ناکامی فرو می‌برد. با بررسی نسبت سود به سرمایه — جایی که سرمایه شامل زمان، انرژی، هزینه‌های مالی (تا چند صد میلیون تومان)، و سرمایه عاطفی-روانی است و سود تنها قبولی محدود (کمتر از چند درصد در رشته‌های خاص) — مشخص می‌شود که این سیستم کارایی پایینی دارد. سود مطلق (قبولی حدود ۱۰ نفر از ۳۰۰ دانش‌آموز) در برابر سرمایه عظیم (نابودی رویاهای ۲۹۰ نفر، افسردگی، انزوا، سرزنش خانوادگی، و شکاف طبقاتی) توافقی منطقی ندارد.

از منظر روان‌شناختی (نظریه اسناد کلی)، ناکامی به عوامل خارجی نسبت داده می‌شود، اما مکانیسم دفاعی آن به کاهش انگیزه، افسردگی (درصد بالایی از نوجوانان)، و حتی خودکشی منجر می‌گردد. در خانواده‌ها، سرزنش، مقایسه و تحقیر اعتماد را نابود می‌کند، ساختار قدرت را برهم می‌زند (توهم قدرت در موفق‌ها، سرکشی در ناکام‌ها)، و حتی به طلاق می‌انجامد.

در سطح اجتماعی، کنکور مسابقه سرمایه است: درصد بسیار قابل توجهی از رتبه‌های برتر از خانواده‌های مرفه‌اند، در حالی که مناطق محروم با دسترسی صفر، حس محرومیت و خشم پنهان را دامن می‌زند. این نابرابری، چرخه فقر را تداوم می‌بخشد، مهاجرت اجباری ایجاد می‌کند، و اعتماد عمومی به عدالت را نابود می‌نماید و در نهایت به انسجام اجتماعی و کشور دوستی آسیب وارد می‌کند.

کنکور، نه آزمون استعداد، بلکه آینه نابرابری جامعه است. سود ناچیز آن (قبولی اقلیت) با سرمایه عظیم (آسیب روانی، خانوادگی و اجتماعی اکثریت) همخوانی ندارد — این سیستم، نه رشد، بلکه نابودی نسل‌ها را به بار می‌آورد.

بازگرداندن اقتدار از راه‌های نادرست — مثل تحقیر یا کنترل بیش از حد — منجر می‌شود. در مقابل، نوجوان نیز ممکن است با سرکشی، دروغ، یا انزوا پاسخ دهد و این، فاصله را عمیق‌تر می‌کند. گاهی هم موفقیت فرزند در رشته‌های مدنظر خانواده، فرزند را دچار توهم قدرت می‌کند و او را به سمت رفتارهای خودمحورانه سوق می‌دهد، که این نیز تعادل خانوادگی را برهم می‌زند. در نتیجه، فرزند ممکن است احترام به والدین را از دست بدهد و در بزرگسالی، حمایت عاطفی یا مالی از خانواده را قطع کند. این توهم قدرت، نه تنها رابطه والد-فرزند را تضعیف می‌کند، بلکه الگویی ناسالم برای نسل بعدی می‌سازد. حتی برخی گزارش‌ها بروز درصدی از طلاق به دلیل اختلافات ناشی از فشار تحصیلی فرزندان را نشان می‌دهد که این می‌تواند عمق فاجعه را نشان داده و این نکته را یادآور شود که کنکور، نه فقط آینده یک نفر، بلکه آینده یک خانواده را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

تأثیرات منفی اجتماعی قبول نشدن در کنکور

آمادگی برای کنکور و نیز ناکامی در کنکور، جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و شکاف‌های طبقاتی را نمایان و ناراضی‌های اجتماعی را دامن می‌زند. به این صورت که هزینه‌های شرکت در کلاس‌های کنکور، آزمون‌های آمادگی برای کنکور، تهیه کتاب‌ها، جزوات و منابع کمک‌آموزشی، تنها بخشی از بار مالی سنگین این فرآیند است. این هزینه‌ها، که در سال‌های اخیر به‌طور میانگین بین چند ده تا چند صد میلیون تومان برای یک داوطلب متمرکز بر رشته‌های خاص رسیده، خانواده‌های متوسط و پایین‌دست را در موقعیت نابرابر قرار می‌دهد و دسترسی به آموزش باکیفیت را به یک کالای لوکس تبدیل کرده و کنکور را از یک آزمون استعدادمحور به یک مسابقه سرمایه‌محور بدل می‌کند.

این نابرابری، حس محرومیت و خشم پنهان را در جامعه گسترش می‌دهد، به‌ویژه در شهرهای کوچک و روستاها که دسترسی به کلاس‌های کنکور برای خانواده‌های کم‌درآمد تقریباً صفر است. در این مناطق، اینترنت پرسرعت وجود ندارد، کتابخانه‌های مجهز غایب‌اند و حتی معلمان متخصص برای مشاوره رایگان هم کمیاب هستند؛ دانش‌آموزان اغلب با گوشی‌های قدیمی و جزوه‌های کپی‌شده از دوستان، در برابر رقاباتی قرار می‌گیرند که با لپ‌تاپ‌های پیشرفته و کلاس‌های آنلاین ۲۴ ساعته درس می‌خوانند. این فاصله، نه تنها شانس قبولی را کاهش می‌دهد، بلکه یک احساس تحقیر طبقاتی عمیق ایجاد می‌کند که از نوجوانی تا بزرگسالی همراه فرد می‌ماند. در نهایت این بچه‌ها به این نتیجه می‌رسند که

پیشنهادات عملی

۱. بازنگری ساختاری کنکور:

- حذف کنکور و استفاده از تجربیات کشورهای که این اژدها را سر بریده اند.
- حذف تمرکز مطلق روی یک آزمون؛ جایگزینی با **ارزیابی مستمر**، نه اینکه استرس سال آخر مدرسه را به کل سال های تحصیل یا دور دوم دبیرستان تسری بدهیم.
- **سهمیه واقعی بر اساس درآمد خانواده** (نه فقط منطقه)، تا درصد قابل توجهی ظرفیت برای کمدرآمدها.

۲. حمایت آموزشی رایگان:

- **پلتفرم ملی آنلاین** با کلاسها، آزمونها و مشاوران رایگان (توسعه توسط وزارت آموزش و پرورش)
- **مراکز آموزشی روستایی** با معلمان متخصص و اینترنت پرسرعت و

۳. کاهش بار مالی و روانی:

- **بورسیه کامل کلاسهای کنکوری** برای خانوادههای زیر خط فقر.
- **برنامههای سلامت روان در مدارس** (مشاوره هفتگی، کارگاههای مدیریت استرس).

۴. تغییر فرهنگ اجتماعی:

- **کمپین رسانه‌ای**: نشان دادن موفقیت بدون کنکور (کارآفرینان، هنرمندان، صنعتگران).

- **آموزش والدین**: کارگاههای "عشق بی‌قیدوشرط" برای جلوگیری از سرزنش و مقایسه.

۵. پیگیری بلندمدت:

- **مطالعه سالانه نسبت سود به سرمایه** توسط مرکز آمار (با شاخصهای روانی-اجتماعی).
- **قانون ممنوعیت تبلیغ رتبه‌های برتر مدارس** برای کاهش فشار مقایسه.
-

موازین اخلاقی

در این مطالعه اصول اخلاق در پژوهش شامل اخذ رضایت آگاهانه از شرکت کنندگان و حفظ اطلاعات محرمانه آنها رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران مراتب قدردانی و تشکر خود را از کلیه شرکت کنندگان این پژوهش که با استقبال و بردباری، در روند استخراج نتایج همکاری نمودند، اعلام می‌دارند.

تعارض منافع

نویسندگان این مطالعه هیچ گونه تعارض منافی در انجام و نگارش آن ندارند.